



جلسه: ۵۰
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی ضمان کاهش ارزش پول

بحث در ضمان کاهش ارزش پول قرار دارد که یکی از اقوال در این زمینه، عدم ضمان کاهش ارزش پول است.

أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول

برای نظریه عدم ضمان کاهش ارزش پول، أدله ای قابل اشاره است که در جلسه پیشین به بنای عقلاء اشاره شده و مورد بررسی قرار گرفت.

ب: روایات

دومین دلیل برای عدم ضمان کاهش ارزش پول، تعدادی از روایات است که صاحب وسائل این روایات را در کتاب الصرف نقل کرده اند.

الف: مکاتبه یونس بن عبدالرحمن

[و محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ - أَنَّهُ كَانَ لِي عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ وَأَنَّ السُّلْطَانَ أَسْقَطَ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَجَاءَتْ دَرَاهِمٌ أَعْلَى مِنَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى وَلَهَا الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ الْأُولَى الَّتِي أَسْقَطَهَا السُّلْطَانُ أَوْ الدَّرَاهِمِ الَّتِي أَجَازَهَا السُّلْطَانُ فَكَتَبْتُ لَكَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى.^۱

بر اساس این روایت، یونس بن عبدالرحمن مکاتبه ای با امام رضا علیه السلام داشته و این فرض را مطرح کرده است که تعدادی درهم، از دیگری طلب داشته است، اما حاکم آن درهم ها را از اعتبار ساقط کرده و درهم های با کیفیت بهتری^۲ ضرب می کند که این اقدام سلطان، موجب می شود که درهم هایی که طلب داشته است، کاهش ارزش پیدا کنند. سؤال یونس بن عبدالرحمن از این مسأله بوده است که آیا در این شرائط، بدهکار می تواند همان درهم های ساقط شده توسط حاکم را پرداخت کند و یا اینکه بر او لازم است که از درهم های جدید بدهد؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ مکتوب کرده اند که طلبکار نسبت به همان درهم ساقط شده حق دارد و باید همان ها را بگیرد.

این روایت برای عدم ضمان کاهش ارزش پول استدلال شده است؛ چون حاکم درهم های سابق را از اعتبار ساقط کرده است و به همین دلیل، ارزش آنها کاهش پیدا کرده است، اما در عین حال امام رضا علیه السلام بیان فرموده اند که باید طلبکار در ازای طلب خود، همان درهم ها را بگیرد. البته با توجه به اینکه درهم از نقره ساخته می شود و خود نقره دارای مالیت است، اسقاط درهم از اعتبار، موجب نمی شود که به صورت کلی مالیت خود را از دست بدهد، بلکه صرفاً ارزش آن کاهش پیدا می کند. ممکن است که کاهش آن در حدود بیست درصد باشد. اما به هر حال کاهش قیمت رخ می دهد ولی امام رضا علیه السلام بیان فرموده اند که باید

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۲۰۶.

۲. با توجه به اینکه درهم از نقره ساخته می شود، در صورتی که از درصد نقره بیشتری برخوردار باشد، کیفیت آن بالاتر خواهد بود.



جلسه: ۵۰
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

همان درهم هایی که کاهش ارزش پیدا کرده اند دریافت شود که این مطلب، حاکی از عدم ضمان کاهش ارزش قیمت پول است؛ چون به عنوان مثال زمانی که طلبکار، ده درهم را پرداخت کرده است، امکان خریداری یک گوسفند با آنها وجود داشته است، اما بعد از اینکه حاکم آنها را از اعتبار ساقط می کند، در عین اینکه قیمت گوسفند تغییر نکرده است، دیگر امکان خریداری یک گوسفند نیست و باید در ازای یک گوسفند، پانزده درهم غیر رایج پرداخت شود؛ چون در این شرائط، فقط از ارزش نقره برخوردار است و مالیت آن دیگر به عنوان درهم رایج نیست.
در جلسه پیشین مطرح شد که سند روایت صحیح است.

مناقشات

اشکالاتی بر استدلال به مکاتبه یونس بن عبدالرحمن قابل طرح است:

الف: در مقام بیان نبودن نسبت به ضمان کاهش ارزش پول

اولین اشکال این چنین است که مکاتبه یونس بن عبدالرحمن در مقام بیان ضمان یا عدم ضمان کاهش ارزش پول نیست؛ چون مصب سؤال در مورد این است که آیا طلبکار، می تواند طلب خود را از درهم های جدید دریافت کند؟ اما اگر گرفتن طلب از درهم های جدید جایز نباشد، در مقام بیان این نیست که باید به همان مقدار بدهی از درهم های سابق پرداخت شود و یا اینکه برای برائت ذمه بدهکار، لازم است مقدار بیشتری از درهم های ساقط شده از اعتبار، داده شود. امام رضا علیه السلام در پاسخ فرموده اند که طلبکار صرفاً می تواند طلب خود را از درهم های سابق بگیرد و نمی تواند از بدهکار طلب کند که درهم های جدید پرداخت کند. این مطلب منافات ندارد که وقتی بخواهد از درهم های سابق بدهد، با توجه به کاهش ارزش، لازم باشد که مقدار بیشتری پرداخت کند. با توجه به اینکه سوال از این جهت نبوده است، امام علیه السلام نیز در مقام بیان نبوده اند و عدم اشاره به بحث ضمان کاهش ارزش پول، نقض غرض برای امام علیه السلام محسوب نمی شود؛ چون اساساً ضمان کاهش ارزش پول سؤال سائل نبوده است؛ لذا مکاتبه یونس بن عبدالرحمن قابل استناد نیست.

صرفاً در صورتی که سوال سائل مطلق باشد و امام علیه السلام نیز در مقام بیان، به صورت مطلق پاسخ دهند، اطلاق کلام ایشان قابل تمسک خواهد بود، اما در این روایت امام علیه السلام در مقام بیان نبوده است.

ممکن است در پاسخ از اشکال ذکر شده گفته شود: فرضاً به صورت قطعی نتوان ادعا کرد که امام علیه السلام در مقام بیان نسبت به ضمان کاهش ارزش پول نبوده اند، صرف احتمال آن کافی است؛ چون همان طور که در کلمات صاحب کفایه مطرح شده، در موارد شک در اینکه مولی در مقام بیان است، أصالة البیان جاری خواهد شد.

به نظر ما این ادعا از دو جهت قابل مناقشه است:

الف: ادعای جریان أصالة البیان در موارد شک، در بین عقلاء صحیح است؛ یعنی عقلا در محاورات خود این چنین عمل می کنند، اما نکته جریان أصالة البیان در بین عقلا این است که روش آنها بیان تمام اغراض در یک کلام است و اگر نیاز به مخصص یا مقید باشد، در غیر از موارد خاص، به صورت متصل به خطاب بیان می کنند و لذا این گونه نیست که ابتدا به صورت مطلق بیان کرده و در فرصت های دیگر به صورت منفصل به بیان مخصص و مقیدها بپردازند. با توجه به این بنای عملی عقلا، در صورتی که شک در مقام بیان بودن متکلم وجود داشته باشد، عقلا کلام را حمل بر مقام بیان می کنند. اما روش شارع متفاوت با بنای عقلایی بوده است؛ چون اکثر آیات قرآن کریم صرفاً در مقام بیان اصل تشریح بوده اند و وجود خطاب مطلق یا مقید نسبت به آنها اندک است. در روایات نیز



جلسه: ۵۰
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

موارد متعددی وجود دارد که مخصص و مقیدها به صورت مفصل بیان شده است. در نتیجه با توجه به تفاوت روش شارع با عقلاء، نمی توان از محاورات عرفی به محاورات شرعی تعدی کرد و قیاس مع الفارق است.

ب: بنای عقلا بر حمل کلام متکلم بر مقام بیان، مربوط به فرضی است که شک در اصل در مقام بیان بودن او وجود داشته باشد. در این فرض، کلام گوینده، حمل بر مقام بیان می شود. اما اگر اصل مقام بیان بودن مشخص باشد و شک در مقام بیان بودن نسبت به جهت خاصی ایجاد شود، اساساً بنای عقلا بر حمل بر مقام بیان بودن متکلم از آن جهت خاص ثابت نیست.

لازم به ذکر است که در روایت محل بحث، اساساً بحث اطلاق لفظی نیست بلکه اگر هم اطلاقی شکل بگیرد، اطلاق مقامی است؛ چون چون اطلاق لفظی در مواردی است که جمله ای از مولی صادر شده و شک در اطلاق وجود داشته باشد. اما در اینجا سوال از یک مطلب شده است و امام علیه السلام پاسخ داده اند و اساساً نسبت به مطلب دیگر که ضمان کاهش ارزش پول است، اساساً مطرح نشده است و اگر بخواهد به اطلاق کلام تمسک شود، باید اطلاق مقامی استفاده شود.

ب: أخص از مدعا بودن روایت از دو جهت

اشکال دوم این است که فرضاً پذیرفته شود که امام علیه السلام در مقام بیان نسبت به عدم ضمان کاهش ارزش پول بوده اند، این روایت از دو جهت أخص از مدعا است:

۱- نهایتاً این روایت اثبات می کند که کاهش ارزش پولی که در اثر اسقاط حکومت رخ داده است، به عهده بدهکار نیست. بنابراین وقتی اقدام حکومت موجب کاهش ارزش پول شده و منشأ دیگری وجود نداشته باشد، نهایت امر این است که بدهکار ضامن نیست. اما در عین حال ممکن است خود حکومت ضامن باشد؛ لذا اگر حکومت از اعتبار ساقط نکرده باشد بلکه مناشی دیگری وجود داشته باشد، این روایت شامل نمی شود؛ چون ممکن است که اگر منشأ دیگری باشد، جبران لازم باشد.

۲- اگر کاهش ارزش پول در اثر تورم حاصل شود، دارای مراتب است. در برخی موارد کاهش ارزش پول به مقدار یک یا دو درصد است و گاهی نیز در حد صد درصد است. در برخی موارد نیز تا پانصد درصد و یا بیشتر کاهش ارزش پیدا می شود؛ کما اینکه ریال ایران در طی حدود چهل سال، یک میلیون درصد کاهش ارزش پیدا کرده است. کاهش ارزش قیمت که در روایت مطرح شده است، کاهش ارزش به مقدار اندک است؛ چون ماده درهم از نقره است که فی نفسه ارزشمند است و اسقاط حکومت، اگرچه موجب کاهش ارزش درهم می شود، اما کاهش ارزش به مقدار اندک است؛ لذا برخی از فقها تفصیل داده و قائل به ضمان در کاهش فاحش شده اند، اما در مقدار اندک ضمان را نپذیرفته اند.^۱

ج: وجود دو احتمال در معنای «لَهَا الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ»

سومین اشکال برای استدلال به روایت یونس بن عبدالرحمن این است که باید معنای تعبیر «لَهَا الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ» که به معنای کاهش ارزش پول است، مشخص گردد؛ چون در مورد این تعبیر دو احتمال قابل طرح است:

۱. به صورت کلی ضرب سکه اعم از درهم و دینار، ارزش زیادی نسبت به ماده نمی داده است و لذا در باب زکات مطرح شده است که برخی از افراد، درهم و دینارهای خود را آب می کرده اند که زکات پرداخت نکنند؛ در حالی که اگر اختلاف فاحش وجود داشت، برای آنها صرفه اقتصادی نداشت که برای فرار از زکات، درهم یا دینارهای خود را ذوب کنند.



جلسه: ۵۰
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندیبه دام ظلّه

۱- مقصود، کاهش ارزش درهم های ساقط شده از اعتبار، نسبت به ارزش قبل از اسقاط آنها است. به عنوان مثال سال گذشته با آن درهم‌ها، امکان خریداری یک گوسفند وجود داشته است ولی امسال بدون گران شدن گوسفند، دیگر امکان خریداری گوسفند وجود نداشته است.

۲- مقصود، کاهش ارزش قیمت درهم‌ها نسبت به درهم‌های جدید است.

طبق این احتمال، درهم‌های ساقط شده نسبت به زمان گذشته تغییر در ارزش نیافته اند بلکه صرفاً نسبت به درهم‌های جدید، از ارزش کمتری برخوردار هستند.^۱

طبق احتمال اول کاهش ارزش پول رخ داده است و اشکال وارد نیست. اما طبق احتمال دوم، اساساً کاهش ارزش پول رخ نداده است و بر اساس آن، روایت ربطی به کاهش ارزش پول ندارد؛ چون در این فرض شرائط این گونه می‌شود که اگر سال گذشته، با ده درهم یک گوسفند خریداری می‌شد، در حال حاضر و بعد ضرب سکه‌های جدید هم امکان خریداری یک گوسفند وجود دارد، اما برای خرید همان گوسفند، هشت درهم جدید کافی است. در نتیجه درهم‌های ساقط شده از ارزش کمتری برخوردار هستند. به نظر ما مناقشه چهارم خلاف ظاهر است و ظهور روایت این است که کاهش ارزش قیمت درهم‌ها نسبت به خود آنها است و نسبت به ارزش خودشان در روز گذشته کاهش ارزش پیدا کرده اند؛ چون اسقاط سلطان موجب کاهش ارزش می‌شود. پس این شبهه قابل طرح نیست که ربطی به کاهش ارزش پول ندارد بلکه روایت مربوط به کاهش ارزش پول است.

د: عدم امکان تعدی از درهم و دینار به پول‌های اعتباری

اشکال چهارم این است که این روایت مربوط به پول‌هایی است که بخش از ارزش آنها حقیقی بوده و بخشی نیز ناشی از اعتبار است. در این موارد فرضاً کاهش ارزش، ضمان آور نباشد، نمی‌توان به پول‌هایی که تمام ارزش آنها به اعتبار است، تعدی کرد؛ چون این دو موضوع در ویژگی‌ها متفاوت هستند و نمی‌توان الغای خصوصیت کرد.

ه: وجود معارض

اشکال پنجم این است که روایت ذکر شده، با روایت دیگری از یونس بن عبدالرحمن معارض است. البته در این مجال صرفاً به روایت معارض اشاره شده و در پایان بحث، به صورت مفصل به حل معارضه بین روایات پرداخته می‌شود. در روایت دیگری از یونس بن عبدالرحمن آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَاعِ أَنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ ثَلَاثَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَكَانَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ تُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ تِلْكَ الْأَيَّامَ وَ لَيْسَتْ تُنْفَقُ الْيَوْمَ فَلِي عَلَيْهِ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ بِأَعْيَانِهَا أَوْ مَا يُنْفَقُ الْيَوْمَ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أَعْطَيْتَهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ.^۲

۱. کما اینکه اگر دو کفش به لحاظ شکل و ظاهر یکسان باشند ولی جنس یکی از آنها از دیگری مرغوب‌تر باشد، صدق نمی‌کند که ارزش کفش دیگر کاهش پیدا کرده است بلکه اساساً ارزش آن با توجه به جنسی که دارد، همان مقدار است.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۲۰۶.



جلسه: ۵۰
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

طریق شیخ کلینی صحیح است. علاوه بر اینکه شیخ طوسی نیز این روایت را از به اسناد خودش از محمد بن احمد بن یحیی، از سهل بن زیاد از محمد بن عیسی نقل کرده است.^۱

در این روایت یونس بن عبدالرحمن مطرح کرده است که سه هزار دهم طلبکار بوده و طلب او نیز از درهم‌هایی بوده است که در زمان گذشته، مورد معامله بوده است، اما در حال حاضر از اعتبار ساقط شده اند. سؤال یونس بن عبدالرحمن از این مطلب است که حق او همان درهم‌های ساقط شده است و یا اینکه باید به او از درهم‌هایی پرداخت شود که در حال حاضر مورد معامله قرار می‌گیرد و دارای ارزش هستند؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشته اند: حق طلبکار است که طلب خود را از درهم‌هایی که در بین مردم ارزش دارد و مورد معامله قرار می‌گیرد، دریافت کند؛ چون خود طلبکار نیز درهمی پرداخت کرده است که از این ویژگی برخوردار بوده است. تاکنون به دو روایت متفاوت از یونس بن عبدالرحمن اشاره گردید که به لحاظ دلالتی متفاوت هستند و به همین جهت، بین آنها معارضه رخ می‌دهد. وجه جمع بین این دو روایت و اینکه بعد از عدم وجود جمع، تساقط کرده و یا یکی از آنها بر دیگری ترجیح دارد، مباحثی است که بعد از اتمام ادله عدم ضمان کاهش ارزش پول مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. تهذیب الأحکام ۷: ۱۱۶.